



## آموزه ۱: چشمه

در این فصل، متن‌هایی را می‌خوانیم که در آنها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز را به شیوه‌ی اندرز بازگو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی، «ادبیات تعلیمی» می‌گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می‌کند. آثار تعلیمی می‌توانند تخیلی-ادبی باشند تا مسئله‌ای را به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می‌گیرند. بسیاری از شاهکارهای ادبی (قابوس نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی) و برخی آثار طنز، جنبه‌ی تعلیمی دارند.

## چشمه

۱- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیز پا

**قلمرو زبانی:** گشت: شد / غلغله زن: شور و غوغاکنان / تیزپا: تندرو، تیزرو / **قلمرو ادبی:** قالب: مثنوی / وزن: مفتعلن مفتعلن فاعلن (رشته انسانی) / درون مایه: پرهیز از خودستایی / جانبخشی در همه بیت‌های این داستان / چهره نما: کنایه از خودنما / چشمه: نماینده فردی ضعیف و ناتوان، اما پرهیاو و مغرور و خودشیفته

**بازگردانی:** چشمه‌ای از سنگی جدا شد درحالی که شور و غوغا و خودنمایی می‌کرد و به سرعت روان می‌شد.

**پیام:** توصیف چشمه

۲- گه به دهان برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

**قلمرو زبانی:** گه، گاه: زمانی / چون، چو: مانند / **قلمرو ادبی:** چون صدف: تشبیه / چو تیری: تشبیه / هدف، صدف: جناس ناهمسان **بازگردانی:** چشمه گاهی مانند گوشماهی کف به دهان داشت و گاهی مانند تیر به سوی هدف می‌رفت.

**پیام:** پوشش سریع چشمه

۳- گفت: درین معرکه یکتا منم / تاج سر گلین و صحرا منم

**قلمرو زبانی:** معرکه: میدان جنگ، جای نبرد / یکتا: بی همتا / گلین: بوته یا درخت گل، به ویژه بوته گل سرخ / **قلمرو ادبی:** منم تاج سر: تشبیه فشرده، وجه شبه: گرمی و ارجمند بودن

**بازگردانی:** چشمه گفت در این میدان جنگ من بی همتا هستم و به تاج سر گل و صحرا می‌مانم و ارزشمندم.

**پیام:** خودبینی چشمه

۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من

**قلمرو زبانی:** چون: هنگامی که / آغوش: بغل / دوش: شانه / **قلمرو ادبی:** سبزه در آغوش من: جانبخشی / بوسه زند: کنایه از احترام و بزرگداشت / آغوش، سر، دوش: تناسب



بازگردانی: هنگامی که جاری می‌شوم، سبزه مرا در آغوش می‌گیرد و بر سر و دوش من بوسه می‌زند.

پیام: سبزه مرا بزرگ می‌دارد

#### ۵- چون بگشایم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

**قلمرو زبانی:** چون: هنگامی که / بگشایم: باز کنم (بن ماضی: گشود، بن مضارع: گشا) / شکن: پیچ و خم زلف / **قلمرو ادبی:** چشمه: جانبخشی / رخ ماه: جانبخشی / سر، مو، رخ: تناسب / شکن از سر موی گشادن: کنایه از گشودن پیچ و شکنج زلف و نمایان کردن رخسار، صاف و آرام شدن / تشبیه پنهان: آب چشمه مانند آینه است

بازگردانی: هنگامی که پیچ و تاب سر و موی خودم را باز می‌کنم (آب ساکن و بی موج می‌شود)، ماه چهره خودش را در من می‌بیند.

پیام: برتری چشمه از ماه

#### ۶- قطره باران، که در افتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک

**قلمرو زبانی:** درافتد: بیفتد / زو: از او / دمیدن: جوانه زدن، روییدن، بالیدن / بس: بسیار / گهر: گوهر، جواهر / تابناک: تابنده، درخشان / **قلمرو ادبی:** خاک: مجاز از زمین / گوهر: استعاره از گیاهان و گل‌ها

بازگردانی: قطره باران هنگامی که بر روی خاک می‌افتد، گل و گیاهان درخشان از زمین می‌رویند.

پیام: باران سبب ساز رویش گیاهان است

#### ۷- در بر من ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد

**قلمرو زبانی:** بر: آغوش / چو: هنگامی که / خجل: شرمنده / گریبان: بینه / **قلمرو ادبی:** جانبخشی برای باران / بر، سر؛ در، سر: جناس ناهمسان / سر به گریبان بردن: کنایه از شرمندگی و گوشه گیری / بر، سر، گریبان: تناسب / بر، برد: جناسواره / در، بر: جناس ناهمسان / واج آرای

بازگردانی: هنگامی که باران به من می‌رسد از شرمندگی خود را کنار می‌کشد.

پیام: برتری چشمه از باران

#### ۸- ابر، ز من حامل سرمایه شد / باغ، ز من صاحب پیرایه شد

**قلمرو زبانی:** حامل: حمل کننده / پیرایه: زیور / **قلمرو ادبی:** سرمایه: استعاره از آب / ابر، باغ: جانبخشی / پیرایه: استعاره از گیاهان / بازگردانی: ابر به خاطر من سرمایه دارد و آب از آن من است و باغ به خاطر من صاحب گل و گیاه شده است.

پیام: برتری چشمه از ابر و باغ

#### ۹- گل، به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی

**قلمرو زبانی:** به: با / برازندگی: شایستگی، لیاقت / پرتو: اشعه / **قلمرو ادبی:** پرتو: استعاره از وجود / واج آرای «ن»، «گ»، «گ» بازگردانی: گل با همه زیبایی و رنگارنگیش به خاطر وجود من می‌زید.

پیام: برتری چشمه از گل

#### ۱۰- در بُن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟

**قلمرو زبانی:** بن: ته، درون / نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است. / چو: مانند / همسری: همترازی / **قلمرو ادبی:** پرده نیلوفری: استعاره از آسمان آبی / پرسش انکاری



**بازگردانی:** در درون این آسمان آبی هیچ کس همتراز و همپایه من نیست.

**پیام:** خودخواهی چشمه

### ۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور / رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

**قلمرو زبانی:** نمط: روش، طریقه / زین نمط: بدین ترتیب / مبدأ: آغازگاه / موقوف المعانی / غرور: خودبینی / **قلمرو ادبی:** مست شده از غرور: استعاره پنهان، غرور مانند می او را مست کرده بود.

**بازگردانی:** هنگامی که با همین روش آن چشمه خودبین رفت و از سرچشمه خود کمی دور شد،

**پیام:** حرکت چشمه به سوی پایین

### ۱۲- دید یکی بحر خروشنده‌ای / سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

**قلمرو زبانی:** بحر: دریا (هم آوا؛ بهره، نصیب، برای) / خروشنده: فریادزننده / سهمگن: سهمگین، ترسناک / نادره: بی همتا، شگفت آور / جوشنده: پرموج / **قلمرو ادبی:** جانبخشی

**بازگردانی:** دریای خروشان و پر سروصدایی را دید. دریایی که ترسناک و کمیاب و پرموج بود.

**پیام:** برخورد چشمه و دریا

### ۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره‌در

**قلمرو زبانی:** نعره بر آوردن: فریاد زدن / فلک: آسمان، چرخ / دیده: چشم / زهره‌در: زهره درنده، ترساننده / دریدن: شکافتن (بن ماضی: درید، بن مضارع: در) / **قلمرو ادبی:** دیده سیه کردن: کنایه از خشمگین شدن، حالت عصبانیت به خود گرفتن / کر، در: جناس ناهمسان حرکتی / فلک را کر کرده: جانبخشی / زهره در شدن: کنایه از ایجاد وحشت کردن، سبب ترس شدن، هراس انگیز.

**بازگردانی:** دریا در حال فریاد زدن بود و گوش آسمان را کر کرده بود. نگاهی خشم آلود داشت و همه را ترسانده بود.

**پیام:** سهمگینی دریا

### ۱۴- راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله

**قلمرو زبانی:** راست: دقیق / یله: رها، آزاد / یله دادن تن: آمیدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت کامل قرار گیرد. / **قلمرو ادبی:** مانند: ادات تشبیه / تن: واژه آرای / تن ساحل: جانبخشی

**بازگردانی:** دریا دقیقا مانند زلزله تنش را به تن ساحل چسبانده و خودش را رها کرده بود.

**پیام:** شکوه دریا

### ۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید / وان همه هنگامه دریا بدید،

**قلمرو زبانی:** چو: هنگامی که / وان: و آن / هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی / **قلمرو ادبی:** موقوف المعانی / هنگامه دریا: جانبخشی / دریا: نماد افراد دریا دل، که طبع و منشی بلند دارند؛ شکوه مند و آرام اند.

**بازگردانی:** چشمه کوچک هنگامی که به آنجا رسید و داد و فریاد دریا را دید،

**پیام:** برخورد چشمه با شکوه دریا

### ۱۶- خواست کزان ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد



**قلمرو زبانی:** کزان: که از آن / ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری / قدم: گام / درکشیدن: عقب کشیدن / حادثه: پیشامد / برتر کشد: کنار بکشد /  
**قلمرو ادبی:** جانبخشی

**بازگردانی:** خواست که از آن جای نابودی عقب نشینی کند و خودش را از آن رویداد بد برهاند.

**پیام:** هراس چشمه از دریا

### ۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند

**قلمرو زبانی:** لیک: ولی / خاموش: ساکت / خیره: سرگشته، حیران، فرومانده / کز: که از / گوش ماند: گوش شد / **قلمرو ادبی:** شیرین سخنی: حس آمیزی، کنایه از خوش سخنی

**بازگردانی:** اما آنچنان حیران شکوه دریا شد که از خوش زبانی افتاد و فقط گوش به دریا داد.

**پیام:** بندآمدن زبان چشمه

نیمایوشیج (علی اسفندیاری)

### واژگانی که دارای ارزش املائی اند؛ درس نخست

غلغله زن، صدف، معرکه، صحرا، آغوش، قطره، حامل، باغ، صاحب، نمط، غرور، مبدأ، بحر، سهمگنی، نعره، ساحل، خواست، ورطه، خویشتن، زهره،

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱- معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید.

در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری؟ / «همسری» در متن: همترازی، برابری / «همسری» امروزه: همسر بودن

راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل، یله / «راست» در متن: دقیق / «راست» امروزه: مستقیم، در برابر دروغ

۲- بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا» = یکی چشمه غلغله زن، چهره نما، تیزپا از سنگی جدا گشت.

**چینش اجزای جمله:** نهاد+ مفعول + متمم+ مسند+ فعل (قید در هر جای جمله می تواند بیاید و سازه لغزان جمله است.)

### قلمرو ادبی

۱- هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن / ماه ببیند رخ خود را به من

**قلمرو ادبی:** چشمه: جانبخشی؛ استعاره / رخ ماه: جانبخشی؛ اضافه استعاری / سر، مو، رخ: تناسب / شکن از مو گشودن: کنایه از صاف و آرام شدن / تشبیه پنهان: آب چشمه مانند آینه است

گه به دهان، بر زده کف، چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف



**قلمرو ادبی:** چون صدف: تشبیه / چو تیری: تشبیه / هدف، صدف: جناس ناهمسان

۲- با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ - چشمه نماد انسان‌های خودبین و خودشیفته است.

۳- آمیختن دو یا چند حس و یا یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی)، در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

**نمونه:** «حرف‌هایم مثل یک تگه چمن روشن بود.»

در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است. شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

**حس:** بساواایی (لامسه)، شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی

■ نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. - **کز همه شیرین سخنی گوش ماند.**

## حس آمیزی

www.jafarisaeed.ir @JS\_ir

**اگر موضوعی را که مربوط به حسی است، به حس دیگری بازخوانیم، آرایه حس آمیزی آفریده می‌شود.**

**مانند:** بین چه می‌گوییم. (بین: حس بینایی؛ می‌گویم: حس شنوایی)

**حواس پنجگانه: بینایی، شنوایی، بساواایی، چشایی، بویایی**

**مانند:** خبر تلخی بود - روشنی را بچشمیم  
با مزه نوشتن - آوای سبک و لطیف.

♣ به ترانه های شیرین به بهانه های رنگین / بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را  
(ترانه: حس شنوایی؛ شیرین: حس چشایی)

۴- هر واژه امکان دارد در معنای حقیقی و یا معنای غیر حقیقی به کار رود. به معنای حقیقی واژه، «حقیقت» و به معنای غیر حقیقی آن، «مجاز» می‌گویند. «حقیقت»، اولین و رایج‌ترین معنایی است که از یک واژه به ذهن می‌رسد. «مجاز»، به کار رفتن واژه‌ای است در معنی غیر حقیقی؛ به شرط آنکه میان معنای حقیقی و معنای غیر حقیقی واژه، ارتباط و پیوندی برقرار باشد؛ مثال:

**پشت دیوار آنچه گویی، هوش دار / تا نباشد در پس دیوار، گوش (سعدی)**

همان‌طور که می‌دانید، «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در این بیت به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی «انسان سخن‌چین» تأکید دارد.

اکنون به دو بیت زیر توجه نمایید:

**ما را سرِ باغ و بوستان نیست / هر جا که تویی تفرّج آن جاست (سعدی)**

**عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت / فتنه انگیز جهان نرگس جادوی تو بود (حافظ)**



در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است.

در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس»، معنایی غیر حقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می‌پیوندد و اجازه می‌دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، «شبهات» میان آن دو است.

در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید.

فروغ رویت اندازی سوی خاک؛ خاک: مجاز از زمین / قطره باران، که در افتد به خاک؛ خاک: مجاز از زمین /

## مجاز

به‌کاربردن واژه است در معنی غیرحقیقی به شرط وجود قرینه و پیوند.  
قرینه: نشانه است که به کمک آن می‌توان معنی غیر حقیقی واژه را شناسایی کرد.

پیوند: تناسب و رابطه‌ای است که میان معنای حقیقی و مجازی وجود دارد.

نمونه ۱: برآشفت ایران و برخاست گرد / همی هر کسی کرد ساز نبرد.

گزارش: کلمه «ایران» مجاز از سپاه یا مردم ایران است و «برآشفت» قرینه آن. (معنای حقیقی: کشور ایران؛ معنای مجازی: سپاه ایران)

نمونه ۲: سینه خواهم شرحه شرحه از فراق / تا بگویم شرح درد اشتیاق

گزارش: سینه مجاز از انسان عاشق یا دل عاشق است.

گوشزد: هر استعاره آشکاری، گونه‌ای مجاز است؛ ولی هر مجازی استعاره آشکار نیست.

@sjafari\_ir @JS\_ir www.jafarisaeed.ir اینستاگرام: jafari.saeed.ir

## قلمرو فکری

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ - او فهمید که فرد بزرگ و بی‌همتایی نیست و بسیاری از پدیده‌ها بس بسیار از او شکوه مند ترند.

۲- معنی و مفهوم بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر / دیده سیه کرده، شده زهره در»

بازگردانی: دریا در حال فریاد زدن بود و گوش آسمان را کر کرده بود. نگاهی خشم آلود داشت و همه را ترسانده بود.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

۱- یکی قطره باران ز ابری چکید / خجل شد چو پهنای دریا بدید

قلمرو زبانی: یکی قطره: قطره‌ای / خجل: شرم‌منده / چو: هنگامی که / پهنای: عرض / قلمرو ادبی: جانبخشی / واج آرایی «د»

بازگردانی: قطره بارانی روزی از ابری فروافتاد. او هنگامی که شکوه و بزرگی دریا را دید خجالت کشید.



**پیام:** شرمندگی قطره از بزرگی دریا

۲- که جایی که دریاست من کیستم؟ / گر او هست حقاً که من نیستم

**قلمرو زبانی:** گر: اگر / حقا: حقیقتاً / قلمرو ادبی: کیستم، نیستم: جناس ناهمسان / واژه آرای: من، که / واج آرای «س»، «ت»

**بازگردانی:** جایی که دریاست من ارزشی ندارم. اگر او هستی دارد من در برابر او هیچ نیستم.

**پیام:** کوچک دیدن قطره خودش را

۳- چو خود را به چشم حقارت بدید / صدف در کنارش به جان پرورید

**قلمرو زبانی:** چو: هنگامی که / حقارت: خواری / صدف: گوشماهی / پرورید: پرورش یافت (بن ماضی: پرورد، بن مضارع: پرور) / قلمرو ادبی: جانبخشی / صدف پروردن: کنایه از به چیز ارزشمندی رسیدن

**بازگردانی:** هنگامی که قطره خودش را خوار و کوچک دید، به بزرگی و شکوه مندی دست یافت.

**پیام:** فروتنی قطره را به کمال رساند

۴- بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد

**قلمرو زبانی:** از آن: به این خاطر / کاو: که او / کوفت: کوبید (بن ماضی: کوفت، بن مضارع: کوب) / قلمرو ادبی: جانبخشی / جناس: پست، هست / در نیستی: استعاره پنهان، اضافه استعاری / کوبیدن در: کنایه از سراغ چیزی رفتن

**بازگردانی:** قطره به کمال رسید؛ زیرا فروتن و پست شد. سراغ نیستی و فنا رفت تا به هستی جاویدان رسید.

**پیام:** فروتنی سبب بزرگی قطره شد

**سنجش:** چشمه در شعر نیما، نماد افراد مغرور و خود خواه است، کسی که خود را برتر از همه پدیده‌ها می‌داند؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار می‌کند.

در شعر سعدی، قطره باران در برابر شکوه دریا، فروتنی می‌کند و چون خودش را پست و بی ارزش می‌بیند، به مقام ارزشمند می‌رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می‌بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می‌گردد، می‌خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر شکوه دریا سرگشته و حیران می‌ماند که چاره‌ای جز خاموشی و تسلیم شدن ندارد.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ - به دلخواه دانش آموز

برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

## آرایه

**حسن آمیزی:** آمیختن چند حس در کلام.

**حسن:** بساواپی، شنوایی، بویایی، چشایی، بینایی

به ترانه‌های شیرین به بهانه‌های رنگین / بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را



**مانند:** جیغ بنفش، شنیدن بو، شیرین سخنی، دیدن صدا، رنگ گفتار، صفیر گرم، زبان چرب، تلخ منشین، سخن نرم، سلام خشک، تلخ شنیدن، شعر تر شیرین، ترانه شیرین، بهانه رنگین، سخن تلخ، خنده شیرین، شعر نمکین

### گنج حکمت: پیرایه خرد

□ در آبیگری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

**قلمرو زبانی:** آبیگر: برکه، استخر / حازم: محتاط / عاجز: ناتوان

**بازگردانی:** در برکه‌ای سه تا ماهی زندگی می‌کردند: دو تا محتاط و یکی ناتوان.

□ از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

**قلمرو زبانی:** از قضا: اتفاقاً (هم آوا؛ غذا: خوراک، غذا: جنگ) / صیاد: ماهی گیر / میعاد: وعده، قرار / میعاد نهادن: قرار گذاشتن / دام: تله، تور

**بازگردانی:** اتفاقاً روزی دو صیاد از آنجا می‌گذشتند و با یکدیگر قرار گذاشتند که دام بیاورند و هر سه ماهی را صید کنند.

□ ماهیان این سخن بشنوندند؛ آنکه حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

**قلمرو زبانی:** بشنوندند: شنیدند / حزم: دوراندیشی، احتیاط / زیادت: زیادی، افزونی / دست برد: هجوم و حمله / دست‌برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار

گرفتن / زمانه: روزگار / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: سریع، به تندی / **قلمرو ادبی:** زمانه جافی: اضافه استعاری؛ جانبخشی/ روی به کار آوردن: کنایه از اقدام کردن

**بازگردانی:** ماهی‌ها این سخنان را شنیدند؛ آن ماهی که خیلی محتاط بود و بارها هجوم زمانه ستمگر را دیده بود، سریع اقدامی کرد.

□ و از آن جانب که آب درمی آمد، برفور بیرون رفت. در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبیگر محکم بیستند.

**قلمرو زبانی:** جانب: سو / در آمدن: داخل شدن / برفور: فوراً، بی درنگ / در این میان: در این اثنا

**بازگردانی:** و از آن سو که آب داخل می‌شد، فوراً بیرون رفت. در همین میان، ماهی‌گیران رسیدند و هر دو طرف آبیگر را محکم بستند.

□ دیگری هم که از پیرایه خرد و ذخیرت تجربت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است.

**قلمرو زبانی:** پیرایه: زیور و زینت / ذخیرت: ذخیره، پس انداز، اندوخته / تجربت: تجربه / بهره: نصیب / غفلت: نادانی / فرجام: پایان / غافل: نادان / حیلست: حيله، چاره‌گری / **قلمرو ادبی:** پیرایه خرد: اضافه تشبیهی / ذخیرت تجربت: اضافه تشبیهی /

**بازگردانی:** ماهی دوم هم که از خرد و تجربه بهره‌ای داشت به خودش گفت: نادانی کردم و پایان کار انسان نادان گرفتاری و مرگ است. الان زمان چاره اندیشی و حيله است.

□ هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.

**قلمرو زبانی:** تدبیر: چاره اندیشی، اندیشیدن برای یافتن راه کار / بلا: گرفتاری / منافع: ج منفعت / نومید: ناامید / دفع: دور کردن، راندن / مکاید: ج مکیدت، مکرها، حيله‌ها / تأخیر: واپس افکندن، عقب افکندن / صواب: درست (ثواب: پاداش)





**بازگردانی:** اگرچه چاره اندیشی در هنگام بلا فایده زیادی ندارد؛ با این همه دانا هیچ گاه از سود دانش ناامید نمی شود و در بی اثر کردن حيله دشمن درنگ نمی کند.

□ **وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.** پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت.

**قلمرو زبانی:** ثبات: پایداری / مرده کرد: به مردن زدن

**بازگردانی:** زمان پایداری مردان و روز اندیشیدن خردمندان است. پس من خودم را به مردن می‌زنم و بر روی آب شناور می‌گردم.

□ **صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت.** به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

**قلمرو زبانی:** صورت شد: به نظر آمدن، تصوّر شدن / حیلت: ترفند / قلمرو ادبی: جان به سلامت برد: کنایه از زنده ماندن

**بازگردانی:** ماهی گیر ماهی دوم را برداشت و زمانی که به نظر آمد ماهی مرده است آن را دور انداخت. ماهی هم با تلاش خودش را به نهر انداخت و زنده ماند.

□ **و آنکه غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.**

**قلمرو زبانی:** غالب: چیره (قالب: کالبد) / عجز: ناتوانی / افعال: م فعل / مدهوش: سرگردان / فراز: بالا / نشیب: پایین / قلمرو ادبی: پای کشان: کنایه از «با ناتوانی» / چپ و راست؛ فراز و نشیب: تضاد

**بازگردانی:** ماهی سوم که نادان بود و ناتوانی در کارهای او نمایان بود سرگشته و سرگردان شد و با ناتوانی به این طرف و آن طرف می‌رفت تا اینکه صید شد.

**کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی**